

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)
سال چهاردهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، پیاپی ۳۶

DOI: 10.22051/tqh.2017.15283.1635

واکاوی اهداف ذکر مغیبات در نهج البلاغه

آتنا بهادری^۱

نصرت نیل ساز^۲

اقدس زونی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶

چکیده

یکی از موضوعات مهمی که به طور گسترده در نهج البلاغه گرد آمده، «اخبار از غیب» است. امیر مؤمنان علی (ع) در ضمن خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار از معارف توحیدی بسیار عمیق، پنهانی - های خلقت و بسیاری از حوادث گذشته و آینده خبر می دهد. این اخبار نه ادعایی دروغ بود و نه ادعایی صحیح توأم با فخر فروشی؛ بلکه اهدافی دقیق و حساب شده داشت که شروع نهج البلاغه و سایر

a.bahadori@alzahra.ac.ir

^۱ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء (س)

nilsaz@modares.ac.ir

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

niayesh_zooni@gmail.com

^۳ کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی

کتاب‌های مربوطه توجه شایانی به آن‌ها نکردند؛ شاید به دلیل اینکه آن حضرت بر علت بیان آن‌ها تصریح نفرمود. حکومت امام علی (ع) در شرایطی محقق شد که تنها ظاهری از اسلام باقی مانده بود و عمق و محتوای دین متحول شده بود. مردم از پرسش‌های علمی و تفسیری منع می‌شدند، اکثر یاران در جهالت بودند و مکر و تزویرهای دشمنان بسیار بود. بررسی شرایط و فضای صدور اخبار غیبی، پژوهش حاضر را به سه هدف عمده رهنمون گشت: الف) معرفت‌افزایی امت اسلام، تفسیر آیات قرآن کریم و اثبات رابطه عمیق امام به‌عنوان برترین مفسر پس از رسول خدا (ص) با این کتاب آسمانی؛ ب) اثبات حقانیت امام نزد یاران؛ ج) اثبات حقانیت امام نزد دشمنان.

واژه‌های کلیدی: امیرمؤمنان علی (ع)، نهج البلاغه، فضای صدور حدیث، مغیبات، اخبار از غیب.

مقدمه

از آن زمان که نهج البلاغه گنجینه سخنان علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی حضرت علی (ع) به همت دانشمند بزرگ قرن چهارم هجری، شریف‌رضی (ره)، گردآوری شد؛ مورد توجه بسیاری از بزرگان دنیای اسلام و عرب و حتی خارج از آن قرار گرفت. یکی از بخش‌های مهم این اثر سخن از «غیب و اخبار غیبی» است. پیرامون گستره علم امام از جمله «علم به غیب» نظرات علما متفاوت است. برخی نظیر شیخ انصاری نیازی به علم تفصیلی به آن و حدود و خصوصیاتش نمی‌بینند و معتقدند

دربارهٔ عموم و خصوص و کیفیت علم ائمه اطهار (علیهم السلام) از روایت‌های مختلف مطلب اطمینان‌آوری بدست نمی‌آید، پس شایسته است آن را به خود ایشان واگذار کنیم (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۳۴). دستهٔ دیگر از علما نظیر شیخ طوسی، مقام امامت را مشروط به آگاهی از غیب نمی‌دانند (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۲).

عده‌ای نظیر آخوند خراسانی، حجج الهی را به همهٔ حوادث گذشته، حال و آینده آگاه می‌دانند (خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۷۳ و ۳۷۴). علامه طباطبایی (ره) معتقد است علم غیب کمترین اثری در جریان حوادث خارجی ندارد و نباید این علم غیرعادی را با علم عادی خلط نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۹۲). لذا ایشان علم معصومین (ع) را به امور خارجی دارای انواعی می‌دانند. در یک نوع، امام معصوم به استناد روایات متواتری که در جوامع حدیثی شیعه نظیر کافی، بصائر، بحار و کتاب‌های شیخ صدوق ضبط شده، به اذن خداوند در هر شرایطی می‌تواند از راه موهبت الهی (نه از راه اکتساب) به حقایق جهان هستی آگاه شود؛ خواه آن موارد محسوس باشند یا همچون حوادث گذشته و آینده و موجودات مجرد، نامحسوس.

در این علم هیچ تخلف و تغییری راه نمی‌یابد، زیرا قضای الهی بر آن تعلق گرفته است و ارادهٔ انسان کمترین تأثیری ندارد. هیچ تکلیفی با مالکیت این علم بر عهدهٔ امام نیست. در نوع دوم، ائمه (علیهم السلام) مانند سایر افراد بشر در مجرای اختیار، اموری را انجام می‌دهند و اگر علل و عوامل و اوضاع خارجی موافق باشد، به هدف می‌رسند و اگر شرایط نامساعد باشد، به هدف خویش دست نمی‌یابند. علم و آگاهی امام بر جزئیات حوادث عالم تأثیری در اعمال اختیاری او ندارد.

علمی که از «خصوصیات منحصر به فرد امام» است و دیگران از آن بی‌بهره‌اند، نوع اول می‌باشد؛ چنانکه محمدبن فرج رنجی نقل می‌کند با امام جواد (ع) در کنار رود دجله نشسته بود. به ایشان عرض کرد: شیعیان ادعا می‌کنند که شما به وزن آب دجله علم دارید!

آن حضرت فرمود: آیا خداوند قادر است علم آن را به پشه‌ای از مخلوقاتش تفویض کند؟ رخجی عرض کرد: بله. حضرت فرمود: *إِنَّا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ بُعُوضَتِهِ* (مسعودی، ۱۴۲۳، ص ۱۸۹)؛ یعنی چنین عنایتی را از سوی خداوند بر خویش تأیید نمود و تعجب صحابی خویش را از هر آنچه خداوند به حجت‌های خود در روی زمین عطا نماید، بی دلیل دانست. بر اساس نظر عالمان شیعه، امیرمؤمنان علی (ع) به عنوان اولین امام و جانشین رسول اکرم (ص) از غیب آگاهی دارد.

اما سؤال اینجاست که چرا آن حضرت در جای جای کلام خویش و به‌طور ویژه در ۱۱۰ موضع از *نهج البلاغه* به این نوع علم تصریح می‌کند؟ آیا چنین عملکردی حاکی از فخر فروشی و عُجب آن حضرت نیست؟ چه ضرورتی بر ابراز این علم وجود دارد؟ تصریح به برخوردارگی از چنین علمی با چه هدفی صورت گرفته است؟ آیا امام علی (ع) به هدف خویش در بیان این علم اشاره کرده است؟

شروع *نهج البلاغه* و دیگر آثاری که درباره اخبار غیبی حضرت علی (ع) نگاشته شده در این باره بحثی نگشوده‌اند و تنها به ذکر حوادث مقرون به صدور برخی از مغیبات پرداخته‌اند.

ابن ابی‌الحدید در شرح خطبه ۳۷، بحثی با عنوان «الأخبار الواردة عن معرفة الإمام علی بالأمر الغیبی» و در شرح خطبه ۹۲، فصلی با عنوان «فی ذکر أمور غیبیة أخبر بها الإمام ثم تحققت» گشوده است و مواردی افزون بر روایات سیدرضی در مغیبات امیرمؤمنان علی (ع) آورده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۸۶ و ج ۷، ص ۴۷ و ذیل خطبه ۵۸، ج ۵، ص ۳ و خطبه ۸۶، ج ۶، ص ۳۸۲ و خطبه ۲۳۵، ج ۱۳، ص ۱۰۶ و حکمت ۹۸، ج ۱۸، ص ۲۶۰).

ابن میثم بحرانی در فصلی با عنوان «کرامات» نفس قدسیه امام علی (ع) را دارای قابلیت می‌داند که امور غیبی به صورت افاضات خداوند متعال بر آن نقش می‌بندد (ابن میثم، ۱۴۲۸، ص ۶۰). شارح و متکلم شیعی ذیل خطبه اول به رد شبهه اخذ این مطالب

شگفت توحیدی از تورات یا آثار غیرمسلمانان می‌پردازد (همان، ص ۹۱). او ضمن ذکر دیگر اخبار غیبی امیرمؤمنان (ع) به مسئله موردنظر ما اشاره‌ای نمی‌کند (ر.ک: همان، صص ۱۶۶، ۴۵۶، ۴۷۰).

صاحب بهج‌الصباغه که اخبار جنگ‌ها و پیشگویی‌های امام علی (ع) را به تفصیل از کتاب‌های پیش از نهج‌البلاغه جمع‌آوری کرده، درباره هدف آن‌حضرت از ذکر آن‌ها سخنی نمی‌آورد (شوشتری، ۱۴۰۹، ج ۵، صص ۱۵۹-۱۶۴ و ج ۵، ص ۱۸۶ و ج ۵، صص ۲۴۶-۲۴۸).

علامه جعفری در جای‌جای اثر خویش، وقتی به خطبه‌های حاکی از پیشگویی‌های امیرمؤمنان (ع) می‌رسد، به اثبات قرآنی علم غیب بشر و اثبات تاریخی علم غیب امام می‌پردازد؛ چنانکه در جلد دهم مقدمه‌ای نسبتاً طولانی درباره غیب می‌آورد (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۲۴۲) و پانزده مورد دیگر از اخبار غیبی آن‌حضرت را به منقولات ابن‌ابی‌الحدید می‌افزاید (همان، ج ۱۰، ص ۲۵۱-۲۶۱؛ برای دیگر موارد بنگرید: همان، ج ۸، ص ۵۰-۵۶ و ج ۰، ص ۳۳-۳۴ و ج ۱۶، ص ۲۹۶-۳۰۰) ولی ایشان نیز به هدف ذکر این اخبار نمی‌پردازد.

الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، مصادر نهج‌البلاغه وأسانیده، مدارک نهج‌البلاغه و دفع الشبهات عنه، ما هو نهج‌البلاغه؟، استناد نهج‌البلاغه، دراسات فی نهج‌البلاغه، مع المشککین فی نهج‌البلاغه و إصالة نهج‌البلاغه از دیگر آثاری هستند که با وجود توجه به اخبار غیبی این کتاب، به هدف ذکر این اخبار پرداخته‌اند.

پژوهش پیش‌رو در صدد است با دقت به شرایط و فضای صدور روایات امام علی (ع)، اوضاع حاکم بر جامعه اسلامی و سیاق کلام آن‌حضرت، به برخی از اهداف ایشان در ذکر این اخبار دست یابد.

۱. مفاهیم

۱-۱. «غیب» در لغت و اصطلاح

«غیب» وصف و مصدری در زبان عربی است که بر «پنهان» و «پنهان شدن» دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۵۴؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۴۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۹۰). این واژه به صورت‌های «غیاب» و «غُیُوب» جمع بسته شده و فعل آن «غَابَ یَغِیبُ» است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۶۵۴؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۴۳).

لغت‌شناسان برای «غیب» معانی دیگری ذکر کرده‌اند که همه حاکی از پوشیدگی و پنهانی است، نظیر: «الشُّكُّ» به دلیل پنهان بودن حقیقت در آن، «مَا اطمَأَنَّ مِنَ الْأَرْضِ» بخش گود و پست زمین که از چشم‌ها ناپیداست، «شَحْمٌ تَرَبَّ النَّشَاءُ» چربی گوسفند که بدن حیوان را از چشم‌ها پنهان می‌دارد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۶۵۷-۶۵۴). مصطفوی این کلمه را در مقابل «شهادة» می‌داند که به نسبت انواع معانی این کلمه، معنای غیب نیز تغییر می‌کند.

شهادة به معنای حضور است؛ خواه حضور مکانی باشد، یا نزد حواسّ ظاهری، یا نزد علم و یا نزد بصیرت انسان (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۹۰). معنای اصطلاحی «غیب» نزد مفسران قرآن توسعه یافته معنای لغوی است؛ یعنی چیزی که مورد حسّ و درک انسان نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۶).

ایشان در مصادیق آن موارد متعددی را بر اساس آیات قرآن ذکر نموده‌اند، نظیر خداوند متعال (حربی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۱۱ به نقل از مجاهد)، صفات الهی (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۶ به نقل از عطاءبن ابی رباح)، دین الهی (تستری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶)، وحی (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۰۳ به نقل از ابن جریج)، قرآن (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۸۱ به نقل از زرّبن حبیش؛ حربی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۱۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۸ به نقل از عاصم بن ابی النجود)، بهشت،

دوزخ، رستاخیز، وعده و وعید (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۰؛ ابن قتیبه، ۱۳۷۸، ص ۴۱ به نقل از قتاده؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۸)، قَدَر (ابن اَبی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۶ از قول زید بن اسلم؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۴)، مهدی غایب (عج) و زمان ظهور او (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۱۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۲۴، بر اساس حدیث جابر بن عبدالله از رسول-الله (ص) و احادیث داود بن کثیر رقی و یحیی بن ابوالقاسم از امام صادق (ع)).

۱-۲. «غیب» در نهج البلاغه

لفظ و مفهوم «غیب» در نهج البلاغه کاربرد گسترده‌ای دارد. علامه جعفری در شرح خویش بر این کتاب، «غیب» را عبارت از حقایق دور از دیدگاه انسان دانسته که دو مفهوم عامّ و خاصّ دارد. مفهوم عامّ به هر حقیقتی اشاره دارد که به دلیل وجود موانع از دید انسان غایب است. مفهوم خاصّ به حقایق پشت پرده واقعیات و رویدادهای عالم طبیعت اشاره دارد که حواسّ، ذهن و دیگر ابزار شناخت معمولی راهی به آن‌ها ندارد (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۵۱ و ج ۱۰، ص ۲۴۳).

علامه خویی نیز در منهاج البراعه، «غیب» را هر آن چیزی می‌داند که علم و مأخذش از خلائق پنهان است، خواه مانند «ذات و صفات الهی» به دلیل عدم استعداد و قابلیت درک انسان باشد و خواه مانند «زمان قیامت» حکمت و مصلحت الهی بر پنهان بودنش اقتضا کند (خویی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۱۲).

بر این اساس در نوشتار حاضر «غیب» هر چیزی است (متعلّق به عالم ماده یا معنا) که از حسّ و درک انسان خارج باشد. حتی اگر کلیات اموری در قرآن ذکر شده باشد ولی جزئیات آن در کلام نبوی منقول از صحابه وجود نداشته باشد، ارائه‌اش از سوی امیرمؤمنان (ع) إخبار غیبی محسوب می‌شود.

در نهج البلاغه موضوع «غیب» در صد و ده موضع ذکر شده است. به تفکیک در ۹۲ خطبه، یک نامه و ۱۱ کلمات قصار (ر.ک: بهادری، ۱۳۹۲، ص ۵۴-۹۸).

امام علی (ع) در یازده مورد از آگاهی خویش به امور پنهان هستی خبر می‌دهد (خطبه‌های ۴، ۵، ۱۰، ۳۷، ۹۳، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۸۹ و حکمت‌های ۱۴۷، ۱۸۴، ۱۸۵). از آن جمله وقتی ابوسفیان پس از ماجرای سقیفه بنی ساعده به آن حضرت پیشنهاد قیام در برابر خلیفه اول داد، ایشان از هدف شوم گوینده پرده برداشت و درباره فلسفه سکوت خویش در برابر انتخاب خلیفه فرمود:

«...بَلِ اِنَّهُمْ عَلٰی مَكْنُونٍ عِلْمٌ لَّوْ لَمْ يُحِثْ بِهٖ لَاضْطَرَبْتُمْ اَضْطَرَابَ الْاَرَشِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيْدَةِ» (خطبه ۵)
 اما اسراری نهفته در دل دارم که اگر آشکار کنم لرزه بر اندامتان افتد چونان که طناب فرو شده در چاه می‌لرزد.

آن حضرت در سه مورد از ناآگاهی خویش به برخی از پنهانی‌های هستی می‌گوید (خطبه‌های ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۶۰). چنانکه وقتی در بستر شهادت به سر می‌برد، از تلاش فراوانش در پی گشودن راز نهفته مرگ سخن گفت و اینکه خواست الهی بر پنهان ماندن این امر تعلق گرفته است.

«مَ اَطْرَدْتُ الْاَيَّامَ اَجْتَهَا عَنْ مَكْنُونٍ هٰذَا الْاَمْرِ، فَاَبٰى اللّٰهُ اِلَّا اِخْفَاءَهُ، هَيِّهَاتَ عِلْمٌ مَّخْرُوْنٌ» (خطبه ۱۴۹)
 چه روزگاران که برای دانستن راز اجل کنجکاوایها نمودم، ولی مشیت خدای تعالی آن بود که هر بار پوشیده‌ترش دارد. هیهات، دانشی است در خزانه اسرار.

مولای متقیان (ع) در پنج خطبه تصریح می‌کند که اخبار غیبی را از پیامبر (ص) فرا گرفته است (خطبه‌های ۱۶، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۵۶، ۱۷۵). به طوری که صاحب منهاج البراعه، آن را رشحاتی از کلام الهی و گفتار نبوی می‌داند (خویی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵). از آن جمله امام فرمود:

«...وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقًا وَ قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كَلِمَةً...» (خطبه ۱۷۵) سوگند به کسی که محمد(ص) را به راستی به رسالت مبعوث داشته و او را از همه آفریدگان برگزیده، جز به راستی سخن نمی گویم که رسول الله (ص) مرا از همه چیز آگاه ساخته است... حضرت علی(ع) حدود نود مصداق خبر غیبی را آشکار می سازد که بر اساس زمان به پنج دسته تقسیم می شود:

الف) دسته اول از حقایق عالم خلقت خبر می دهد که فارغ از زمان و مکان است، مانند شناخت مافوق بشری از خداوند (خطبه های ۱، ۲، ۴۹، ۶۵، ۸۳، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۱۳)، شناخت ویژگی ها و وظایف فرشتگان (خطبه های ۱، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۹۷)، شنیدن صدای شیطان (خطبه ۱۹۲) و شگفتی های علوم مختلف (فیزیک: خطبه ۱۴ و ۶۵، زیست شناسی: خطبه ۱۶۲، ۱۸۵ و حکمت ۸، زمین شناسی: خطبه ۲۱۱).

ب) دسته دوم مربوط به ضمیر و حالات درونی انسان هاست (خطبه های ۳، ۳۳، ۱۶۴).
ج) دسته سوم مربوط به گذشته دور و حوادث آغاز آفرینش است (خطبه های ۹۱ و ۹۱).

د) دسته چهارم مربوط به سرنوشت امت اسلام در عصر حضور امیر مؤمنان(ع) (خطبه های ۳۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۱۲۳، ۱۳۹)، پس از شهادت آن حضرت تا قیام آخرین منجی(عج) (خطبه های ۱۲، ۴۷، ۵۷، ۷۳، ۸۷، ۹۳، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۸۷، نامه ۵۵، حکمت های ۱۰۲، ۳۶۹، ۴۶۴، ۴۶۸) و زمان ظهور حضرت مهدی(عج) (خطبه های ۹۳، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۸۲، غرائب کلام امام شماره ۱، حکمت ۲۰۹) است.

ه) دسته پنجم مربوط به حوادث پس از عالم دنیا، یعنی برزخ و در نهایت قیامت است (خطبه های ۲۰، ۲۱، ۸۳، ۱۰۹).

۱-۳. فضای صدور حدیث

رابطه «فضای صدور حدیث» با حدیث، همانند رابطه «فضای نزول آیات» با آیات قرآن کریم است؛ یعنی راهیابی به معارف احادیث تا حدودی در گرو آگاهی از شرایط و اوضاع جامعه اسلامی در عصر حضور معصوم (ع) است. کشف و پرده برداری از اوضاع عمومی، ویژگی‌های مردم، رخدادها و شرایط خاصی که همزمان با صدور حدیث از معصوم (ع) در جامعه اسلامی به وقوع می‌پیوندد، به «فضای صدور حدیث» راهنما می‌شود. همچنان که میان «شان نزول آیات» و «فضای نزول آیات» تفاوتی وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳۶)، میان «شان صدور حدیث» و «فضای صدور حدیث» نیز می‌توان چنین تمایزاتی در نظر گرفت. از جمله اینکه «شان صدور حدیث» تنها ناظر به تأثیر یک جنبه رخدادها خاص بر صدور یک روایت است؛ ولی «فضای صدور حدیث» از تعامل و تعاطی (تأثیر دو جنبه) جو حاکم بر جامعه با صدور روایت از معصوم پرده برمی‌دارد؛ یعنی هم فضای حاکم بر جامعه مقتضی صدور حدیث است و هم صدور حدیث، فضای جامعه را تغییر می‌دهد.

کمیت روایات «شان صدور احادیث» در برابر روایات «فضای صدور»، همانند کمیت روایات «شان نزول آیات» در برابر «فضای نزول» است؛ یعنی همان‌طور که مفسران قرآن اهتمام ویژه‌ای به تبیین «شان نزول آیات» نشان داده^۱ و کمتر به «فضای نزول» پرداخته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳۵)، محدثان نیز از ذکر «فضای صدور روایات» غفلت کرده و فقط به روایات «شان صدور» توجه نموده‌اند.

^۱ به قول علامه طباطبایی، اینگونه احادیث در کتابهای اهل سنت به چندین هزار و در کتابهای شیعه به چند صد مورد می‌رسد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۳)

۲. اهداف امام علی (ع) از بیان مغیبات

مصادیق اخبار غیبی نهج البلاغه در هر سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها دیده می‌شود. بررسی متن روایات روشن می‌سازد که آن حضرت هیچگاه بر هدف خویش از بیان مغیبات تصریح نمود. این مطلب گواه آن است که امام علی (ع) شرایط و فضای صدور کلام را برای فهم مخاطبان کافی می‌دانست. لذا با توجه به نقشی که بررسی فضای صدور حدیث در فهم مراد گوینده دارد، حتی پس از گذشت قرن‌ها از صدور روایات مغیبات، باید شرایط آن روزگار را بررسی نمود تا علت اینکه امیرمؤمنان (ع) به اعلام اخبار غیبی پرداخت، روشن شود.

مولای متقیان (ع) زمانی به حکومت رسید که بسیاری از ستون‌های برافراشته دوران رسالت فرو ریخته بود و اندیشه و عمل جامعه اسلامی با قرآن و سنت نبوی (ص) فاصله بسیار گرفته بود. از یک سو مردم از تفسیر آیات قرآن به فراخور زمان و احتیاج‌شان محروم بودند و احکام و معارف کتاب الهی چنانکه باید استنباط و استخراج نمی‌شد. به‌عنوان نمونه ناآگاهی خلیفه اول و دوم به معنای «أَبَا» در آیه ۳۱ سوره عبس (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۳۸؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۰۴ و ۷۰۵) و یا گوشزد نمودن خطای خلیفه دوم در احکام مهریه توسط یکی از بانوان که منجر به بیان این تعابیر از خلیفه شد: «كُلُّ النَّاسِ أُمَّةٌ مِنْ عُمَرِ حَتَّى رَتَاثُ الْجِجَالِ» (همه مردم از عمر فقیه‌ترند حتی عروس‌های حجله‌نشین) و «أَصَابَتْ إِمْرَأَةً وَأَخْطَأَ عُمَرَ» (بانویی صحیح گفت و عمر اشتباه کرد) (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۹۹).

از سوی دیگر بیان و نگارش روایات رسول خدا (ص) ممنوع بود (ابن سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۷؛ دارمی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۸۵؛ مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲) و سخنان راهگشای آن حضرت برای سالیان سال در دل‌ها پنهان مانده بود. مردم از منزلت و شرافت اهل بیت

عصمت و طهارت (ع) ناآگاه بودند و این سیاست نه تنها روایات را در معرض فراموشی قرار داده بود، بلکه از رشد و بالندگی علمی، فرهنگی و اجتماعی جامعه جلوگیری می کرد.

از این رو امام علی (ع) در همه حال در حدّ توانش تلاش می نمود تا کشتی طوفان زده امت اسلام را به ساحل آرامش برساند. ۲۵ سال برای حفظ وحدت مسلمانان و قدرت نظام اسلامی، با حکومت خلفا همکاری نمود و در امور علمی، سیاسی، قضایی و اقتصادی مشورت‌ها داد (برای نمونه‌ها به تفکیک عصر هر خلیفه بنگرید: دانش، ۱۳۸۴، ص ۹۶-۱۱۰)، پس از آن وقتی در سال ۳۵ هجری، با تجمع مردم بر حسب وظیفه - و نه میل و رغبت - زمامداری مسلمانان را پذیرفت (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳)، انقلابی دیگر با مبانی و روش‌های نبوی آغاز کرد و در همه زمینه‌ها بدون هیچ کم و کاست بر مبنای طرح رسول خدا (ص) گام پیش نهاد تا تمدن بنیان‌نهادۀ ایشان را به عنوان تمدن برتر، به سراسر جهان صادر کند. آن امام همام (ع) در آغاز سگانداری حکومتِ قریب پنج ساله خویش، مردم را چنین با شیوه کارش آشنا نمود:

«بدانید که بار دیگر همانند روزگاری که خداوند پیامبران را مبعوث داشت، در معرض آزمایش واقع شده‌اید. سوگند به کسی که محمد (ص) را به حق فرستاد، در غربال آزمایش به هم ریخته و غربال می شوید تا صالح از فاسد جدا گردد یا همانند دانه‌هایی که در دیگ می ریزند تا جوش آید، زیر و زبر می شوید؛ پس پست‌ترین شما بالاترین تان شود و بالاترین تان پست‌ترینتان.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

بر این اساس، سه گروه مقابل آن حضرت صف کشیدند:

دسته اول برخی از اصحاب کبار بودند که با بهره‌مندی از امتیازات عصر خلفا در برخورداری از بیت‌المال و غنائم، زندگی مرفّهی داشتند و با حذف این امکانات، همسنگ دیگران شده بودند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۷۵).

دسته دوم کسانی که از همان عصر حضور رسول خدا (ص)، حقد و حسدشان فضایل و برتری‌های امام و خاندان رسالت (ع) را بر نمی‌تافت.

دسته سوم مردمانی که سالیان سال به دنبال تلافی خون‌های ریخته شده در عصر جاهلیت به دست علی بن ابی طالب (ع) بودند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۸۰). این مجموعه، از کاستی‌های معرفتی مردم آن روزگار بهره جستند، هر زمان به بهانه‌ای دور یکدیگر جمع شدند و مشکلاتی را بر حکومت امام تحمیل کردند؛ جنگهای جمل، صفین و نهروان، بارزترین نمونه آن بود.

مولای متقیان (ع) هیچگاه در صدد جنگ افروزی نبود و تلاش می‌کرد با راهکارهای مختلف اعم از دعا، روشنگری، موعظه و اتمام حجت معرفت‌افزایی کند و از لطمات سنگین جنگ در عالم اسلام پیشگیری نماید و یا حداقل افراد نادان و بازی‌خورده میدان مکر و تزویر را از صف رویاریان با امام مسلمین خارج سازد. امیرمؤمنان (ع) نه تنها سؤالات و ابهامات مردم را بی‌جواب نمی‌گذاشت، بلکه ایشان را در هر زمینه - به‌ویژه تفسیر آیات قرآن - تشویق به پرسش می‌کرد تا هم شناخت ایشان از معارف اسلام افزون گردد و هم فضایل امام را دریابند.

آن حضرت می‌فرمود: «سَلَوْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ قَدْ عَرَفْتُ بَلِيلِ نَزَلَتْ أُمَّ يَهَارٍ، فِي سَهْلِ أُمَّ فِي جَبَلٍ» (در مورد کتاب خدا از من پرسید. همانا آیه‌ای نیست، جز آنکه می‌شناسم در شب نازل شده یا روز، در دشت نازل شده یا در کوه) (ابن سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۸؛ برای دیگر موارد ر.ک: صنعانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۴۱؛ سمعانی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۵۰؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۴ ذیل تفسیر سوره ذاریات). به گواهی سعیدبن مسیب تعبیر مشهور «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» را به حق، هیچ‌کس از صحابه و عالمان اسلام غیر از علی بن ابی طالب (ع) بیان نکرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۰۳) و ابن ابی‌الحدید بر سخن سعیدبن مسیب ادعای اجماع دارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۱۰۶).

هر کس جز امام علی (ع) در طول تاریخ، دعوت به پرسش از خویش نمود، مفتضح گردید؛ از جمله این مدعیان: ابراهیم بن هشام بن اسماعیل بن هشام بن ولید بن مغیره (م بعد از ۱۰۷هـ) (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۶۱)، مقاتل بن سلیمان (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۵)، قتاده بن دعامه (ابن عبدالبر، بی تا، ص ۱۵۶ و ۱۵۷)، شافعی (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۷۵۵) و ابن جوزی (ابن یونس عاملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱۸) هستند.

یکی از راهکارهای امیرمؤمنان علی (ع) برای روشنگری در جامعه بهره گیری از «اخبار غیبی» بود. نکته‌ای که شایان توجه است و غفلت از آن، ما را از درک فضیلت «بصیرت و زمان شناسی» آن حضرت محروم می‌دارد، اینکه اخبار غیبی چه آن‌ها که به طور ابتدایی (نهج البلاغه، خطبه‌های ۳۳، ۳۶، ۱۲۸، ۱۶۴ و نامه ۵۵) و چه آن‌ها که در پاسخ سؤال فردی (همان، خطبه‌های ۵۹، ۹۳، ۱۲۳) صادر شده‌اند، همگی جزء نظام تربیتی امام و با هدف خاصی صورت گرفته‌اند.

ایشان در همه حال با نگاه تیزبینانه شرایط سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی جامعه را رصد می‌کرد و تمام حرکات و سکنتات، خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌هایشان حکیمانه و با توجه کامل بود؛ بنابراین با بررسی جو حاکم بر جامعه می‌توان به درک اموری که منجر به کاربرد این شیوه از سخن‌گویی برای امام شده است، نائل شد و از رهگذر آن، اهداف والای تربیتی آن حضرت را در ذکر مغیبات استنباط نمود. برخی از مهم‌ترین اهداف از این قرار است:

۲-۱. تبیین معارف توحیدی و کمک به فهم بیشتر قرآن

«توحید» هدف بنیادی همه انبیا و رسولان، و اصل و اساس ادیان الهی است. مولای متقیان علی (ع) در خطبه‌های متعددی به بیان معارف توحیدی پرداخت. آن حضرت کوشید تا معانی عمیق و پرمغز را در حد امکان برای امت خویش بیان نماید. اهمیت مسائل

توحیدی در نزد او بدان حدّ بود که وقتی در بحبوحه جنگ جمل، یک اعرابی به دلیل سؤال از واحد بودن خداوند، با خشم و ناراحتی یاران امام مواجه شد، امیرمؤمنان (ع) مانع آنان شد و فرمود:

«دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۸۳) رهایش کنید!

چیزی که اعرابی می خواهد، همان چیزی است که ما از این قوم می خواهیم!

آن حضرت در بیان اوصاف خداوند متعال و ویژگی های مخلوقات مجرد چنان مضامین عالی را به الفاظ آورده است که شنوندگان را شگفت زده کرده و بهره گیری بی بدیل خویش از قرآن کریم را به خوبی آشکار نموده است. توصیفات فرابشری، اصطلاحات، تعابیر و تقسیمات منطقی غیر معمول و حتی غیرقابل درک تا اعصار آینده، در ۲۴ مورد از خطبه های نهج البلاغه مشهود است و به خوبی ملهم بودن گوینده آن را از معارف و آموزه های بلند قرآن می رساند (خطبه های ۱، ۲، ۴۹، ۸۳، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۱۳).

از سوی دیگر بیان استدلال های قرآنی، کاربرد دلالت های مطابقی، تلازمی و تضمینی آیات قرآن کریم در عبارات نهج البلاغه بر اهتمام امیرمؤمنان (ع) بر مسأله توحید گواهی می دهد (ر.ک: نیل ساز و بابا احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۱-۱۹۲). به عنوان نمونه امام علی (ع) در خطبه اول، افکار ژرف اندیش را از درک ذات الهی ناتوان می داند و صفات خداوند را از هر حدّ و مرز میرا می شمارد؛ به طوری که توصیف کامل او ناممکن است. ایشان در ادامه به گونه ای از خداشناسی، کمال شناخت، باور، تصدیق، توحید، اخلاص و تنزیه ذات باری تعالی از صفات مخلوقات سخن می گوید که همگان مسحور شناخت او می شوند و این در حالی است که از نزدیک کردن خدا به مخلوقات، تصوّر اجزاء، اشاره، شمارش و دانستن زمان و مکان برای او نهی می کند:

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكُلُّ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكُلُّ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَكُلُّ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَكُلُّ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُؤْصَفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُؤْصَفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ

اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَمَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ حَمَلَهُ وَمَنْ حَمَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهَ وَمَنْ حَدَّهَ فَقَدْ عَدَّهَ وَمَنْ قَالَ فِيهِ فَقَدْ صَمَّمَهُ وَمَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ...» (نهج البلاغه، خطبه اول)

آغاز دین شناخت اوست، و کمال شناختش باور کردن او، و نهایت باور کردنش یگانه دانستن او، و غایت یگانه دانستنش اخلاص به او، و حدّ اعلای اخلاص به او نفی صفات (زائد بر ذات) از اوست، چه اینکه هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است، و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است. پس هر کس خدای سبحان را با صفتی وصف کند او را با قرینی پیوند داده، و هر که او را با قرینی پیوند دهد دوتایش انگاشته، و هر که دوتایش انگارد دارای اجزایش دانسته، و هر که او را دارای اجزاء بداند حقیقت او را نفهمیده، و هر که حقیقت او را نفهمید برایش جهت اشاره پنداشته، و هر که برای او جهت اشاره پندارد محدودش به حساب آورده، و هر که محدودش بداند چون معدود به شماره‌اش آورده، و کسی که گوید: در چیست؟ حضرتش را در ضمن چیزی در آورده، و آن که گفت: بر فراز چیست؟ آن را خالی از او تصور کرده است.

برخی از مطالب توحیدی نهج البلاغه همانند آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: ۳) که صفات اول و آخر و ظاهر و باطن را برای خداوند برمی‌شمارد، دارای چنان عمق و ژرفایی است که تاریخ و فرهنگ اعراب معاصر امام علی (ع) از عجز درک و فهم عموم مردم حکایت دارد؛ لیکن بینش فرازمانی و فرامکانی امیرمؤمنان (ع) سبب شد تا ایشان صرفاً به خاطر عدم درک معاصران، آیندگان را از حقایق ارزشمند آن بی‌بهره نگذارد. معارفی که مردم سده‌های بعد، از معارف توحیدی نهج البلاغه دریافت کرده‌اند، به مراتب بیش از دریافتهای معاصران آن حضرت است.

در کنار توضیح و تفسیر معارف توحیدی قرآن کریم، مولای متقیان (ع) روش حمد و ثنا و مناجات الهی را به بشر می‌آموزد. ایشان امامی است که در سلوک من الخلق مع الخلق

إلى الحق، دست بشر خاکی را به سوی آستان بلند ربوبی بالا می‌برد و هیبت و عظمت خالق را در کنار امکان انس و هم‌کلامی با او برای مردم آشکار می‌سازد. ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه، سرّ شروع خطبه‌ها با حمد الهی را تأدیب خلق به لزوم ثنای خدا و اعتراف به نعمت‌های او می‌داند تا انسان‌ها همیشه خداوند را ناظر بر کلام و اعمالشان بدانند (ابن میثم، ۱۴۲۸، ص ۷۵).

از سخنان امام علی (ع) در تفسیر و بهره‌گیری از قرآن کریم، بیان جزئیات آغاز آفرینش هستی است. اینگونه دقایق و ظرایف در کلام مولا چنان است که نظریات هستی‌شناسی پس از بارها طرح و ردّ شدن به سخن امام نزدیک شده‌اند. به‌عنوان نمونه آنچه آن حضرت درباره «شکافتن فضا و خلقت آسمان‌ها و زمین» فرموده، شبیه نظریه «انفجار مه‌بانگ» است که نتیجه آخرین تلاشهای فکری گیتی‌شناسان مغرب‌زمین است.^۱ آنجا که می‌فرماید:

«ثُمَّ أَنشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ، وَسَكَّنَ الْهَوَاءَ، فَأَجَزَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاطِمًا تَيَّازُهُ، مُتْرَاكِيًا زَخَّازُهُ، حَمَلَهُ عَلَى مَنِّنِ الرِّيحِ الْغَاصِصَةِ، وَالرَّعْزَعِ الْقَاصِصَةِ...» (خطبه ۱) آنگاه خدای سبحان فضاهای شکافته را پدید آورد و به هر سو راهی گشود و هوای فرازین را بیافرید و در آن آبی متلاطم و متراکم با موجهای دمان جاری ساخت و آن را بر پشت بادی سخت و زنده توفان زانهاد...

اینگونه سخنان امیرمؤمنان (ع) در تمام دوران‌ها، توجه انسان‌ها را به وسعت دانش آن حضرت جلب کرده‌است. اگرچه کلیات آفرینش هستی در قرآن کریم و روایات نبوی ذکر شده اما با این جزئیات و دقایق که دانشمندان به‌خوبی تخصصی بودن آن را درک می‌کنند، تنها در کلام «امیر بیان» آمده‌است.

^۱ آخرین نظریه در شکل‌گیری هستی، قائل به انفجار بزرگ در سوبرنوافا است و از سوی فرانک کلوز در کتاب *End of the world: cosmics cata stropke and the fate of the universe* مطرح شده است.

شاید مقصود آن حضرت جلب دقت و موشکافی کسانی باشد که نظم و پیچیدگی‌های خلقت، آن‌ها را بیشتر به خود معطوف می‌دارد، تا از این طریق هر روز که می‌گذرد و علم و تکنولوژی بشر در شناخت طبیعت وسعت می‌یابد، زوایای علم و دانش امام برای ایشان روشن‌تر شود و بر حقانیت سایر سخنان امام نیز اذعان نمایند.

۲-۲. اثبات حقانیت خویش در نزد یاران

در عصر خلافت امیر مؤمنان علی (ع) نظر سپاهیان آن حضرت در مورد ایشان یکسان نبود. در کنار عده‌ای که ایشان را امام و منصوب الهی می‌دانستند، کم نبودند کسانی که آن حضرت را تنها به عنوان خلیفهٔ منتخب مردم پس از خلیفهٔ سوم پذیرفته بودند. این گروه برای آن حضرت احتمال اشتباه و خطا در تصمیمات قائل بودند و بر اموری که از نظر آنان پذیرفته نبود، اشکال و انتقاد وارد می‌کردند، حتی اگر در امری به صحت تصمیم امام می‌رسیدند باز هم از سایر موارد انتقاد کرده و برای رأی خود در مقابل نظر امام جایگاهی قائل بودند.

این دسته افراد به دلیل عدم نگاه ولایی به امام و اینکه آن حضرت را بشری همچون خویشان محسوب می‌کردند، تنها پس از آنکه کارهای امام حسن و تجربه ایشان را قانع می‌کرد، ساکت می‌شدند. در چنین شرایطی اخبار از امور پنهان خلقت و وعده و وعیدهایی از آیندهٔ امت اسلام، مردم را به تأمل واداشت و پس از صدق خبرها و تحقق عینی وعده‌های امام به عجز آمده و تسلیم اوامر آن حضرت می‌شدند. نمونه‌ای از این واکنشها را پس از جنگ جمل می‌توان دید. وقتی برخی از سپاهیان به دلیل وجود اصحاب کبار و نیز همسر رسول خدا (ص) در سپاه مقابل، برای جنگ تعلل و کارشکنی می‌کردند و حتی پس از پیروزی و اتمام جنگ نیز از عملکرد خویش ناراضی بودند، امام علی (ع) با پیشگویی بلایای وارد بر شهر بصره، علمی غیر معمول را بروز داد که زبان‌ها را کوتاه و

شک و تردیدها را در بر حق بودن امام خاتمه داد. مردی از قبیله کلب پرسید: "یا امیرالمؤمنین! آیا شما علم غیب داری؟" و امام فرمود:

«ای برادر کلبی، این علم غیب نیست، بلکه چیزی است که از صاحب علم آموخته شده؛ علم غیب علم به زمان قیامت و آنچه خدا در آیه ۳۴ لقمان برشمرده، است ... این است علم غیبی که جز خدا کسی نداند. غیر اینها علمی است که به پیامبرش آموخته و او نیز به من آموخته است و از خدا خواسته که سینه ام، آن را حفظ کند و دلم در درون خود جای دهد.» (خطبه ۱۲۸)

بنابراین بیان آگاهی آن حضرت از اموری که مردم عادی ناتوان بودند، موجب تسهیل در پذیرش سخنان امام می شد و در نهایت ایمان به صدق مدعای حضرت را در جانشینی برحق رسول خدا (ص) فزونی می بخشید.

نبرد با قاسطین یکی از سخت ترین دوره های حکومت امیرمؤمنان (ع) بود. معاویه با پرچم خونخواهی خلیفه مقتول، لشکری از سرسپردگانش در شام گرد آورد و در صفین نبرد سختی را با مولای متقیان (ع) بر پا نمود. خدعه های عمرو بن عاص در مراحل مختلف جنگ با وجود ظاهرینان و ساده لوحان در سپاه امام، کار را دشوار می ساخت. حضرت علی (ع) که می دید یارانش در حق خود پراکنده و از پشتیبانی امام عادل سر باز می زنند و در مقابل، سپاه شام در باطل خویش متحد و بر اطاعت از طاغوت پای می فشارند، یاران نافرمانش را از فتنه هایی در آینده خبر می داد که گریبان امت اسلام را خواهد گرفت و کوفیان در عواقب شوم نافرمانی از امام برحق، مجبور به ذلت در برابر جوانی از قبیله ثقیف خواهند شد؛ فردی هوسباز و گردنکش که از اموال مردم بهره برده و آسایش آن ها را سلب خواهد کرد.

«لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَالْحَقِّي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ...أَمَا وَاللَّهِ لَيَسْلَطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفٌ الدِّيَالُ الْمَيْتَالُ، يَأْكُلُ حَضْرَتَكُمْ وَ يُدِيبُ شَعْمَتَكُمْ، إِيَّهَ أَبَا وَدَعَةَ!» (خطبه ۱۱۶) دوست دارم که خدا میان

من و شما جدایی افکند و مرا به کسانی ملحق سازد که از شما به من سزاوارترند... آگاه باشید، به خدا سوگند پسر قبیلهٔ ثقیف بر شما چیره خواهد شد. مردی متکبر است که دامنکشان می‌رود و از حق رویگردان است. همهٔ دارائیتان را چون حیوانی که سبزه را بچرد، خواهد خورد و پیهٔ تن‌تان را خواهد گذاخت. بس کن ای ابو‌وذحه!

و در آن زمان مردم سرکش کوفه انگشت ندامت به دندان می‌گزند که چرا با امام علی (ع) در جهاد همراهی نکردند (ثقفی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۵).

حضرت علی (ع) با خبر دادن از عاقبت نافرمانی از امام برحق آینده‌ای وحشت‌زا را برای سپاهیان‌ش ترسیم می‌کند؛ چراکه با وجود شناختن حق از حمایت آن سر باز زدند و فرجام حق‌ناشناسی به فرمودهٔ آیهٔ کریمه عذاب الهی است:

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷) و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

امیرمؤمنان (ع) با آنکه در جنگ جمل و صفین در مقابل پیمان‌شکنان و ستمگران ایستادگی کرده بود، لکن به نبرد خویش افتخار نمی‌کرد، اما دربارهٔ نبرد نهروان چنین فرمود:

«أُمَّهَا النَّاسُ أَمَا الَّذِي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْرَىٰ عَلَيْهَا غَيْرِي» (ثقفی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۶) ای مردم! من همانم که چشم فتنه را کور کردم و جز من کسی جرأت نداشت این کار را بکند!

علت این مباحثات آن بود که طرف مقابل آن حضرت خوارج بودند؛ کسانی که وجهه ای متنسک و متعبد در جامعه داشتند. در آن برهه از زمان، نگاه عافیت‌طلبانه اقتضا می‌کرد که حاکم اسلامی با چنان گروهی کاری نداشته باشد، اما حضرت علی (ع) خطر خوارج و تفکر ایشان را برای اسلام بسیار بیشتر از دشمنان خارجی می‌دانست. آنان قاریانی بودند که

به سبب پرداختن به عبادت‌های فراوان و زهد و کناره‌گیری از دنیا در جامعه اسلامی از منزلت خاصی برخوردار بودند؛ در عین حال شجاع و جسور بودند؛ به تأویل قرآن می‌پرداختند و سخنان خود را مستند به آیات وحی می‌کردند و به‌ظاهر انگیزه‌های الهی داشتند؛ افراد عادی قادر به شناسایی جلوه‌های تاریک روح خوارج و اثر مخرب آنها بر دین اسلام نبودند؛ لذا عده‌ای متزلزل شده و می‌گفتند:

«فَرَاؤْنَا وَخِيَاؤْنَا نَقِثُهُمْ؟ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَظِيمٌ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۵) آیا با قاریان و برگزیدگانمان بجنگیم؟ این به‌راستی کار عظیمی است!

به این دلیل بود که امام علی (ع) ریشه‌کن‌سازی این فتنه را بعد از آن دانست که تاریکی آن همه جا را فراگرفته بود (نهج البلاغه، خطبه ۹۲). فتنه اهل نهروان آنقدر تیره و تار بود که رسول خدا (ص) از سالها قبل وعده پاداش الهی را به قاتلان خوارج داده بود و به قول ابن‌ابی‌الحدید آنقدر خبر صحیح مورد اتفاق از پیامبر (ص) در این باره نقل شده که به حدّ تواتر رسیده‌است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۵) و امیرمؤمنان (ع) از این اخبار غیبی مدد می‌گرفت.

روشنگری و نصیحت‌های امام تا مرحله‌ای ادامه یافت که خوارج به اظهار عقیده بسنده می‌کردند. زمانی که امام علی (ع) در مسیر حرکت به شام و جنگ با معاویه به شهر أنبار رسید، باخبر شد که خوارج عبدالله بن‌خباب و همسر باردارش و چندین نفر دیگر را به جرم اینکه همفکر امیرمؤمنان (ع) بودند، به طرز فجیعی به شهادت رسانده‌اند. در اینجا بود که آن‌حضرت حرکت به شام را نیمه‌تمام رها کرد و فردی را برای تحقیق فرستاد. خوارج، فرستاده امام را نیز کشتند و از تسلیم کردن قاتلان خودداری نمودند و به این صورت جنگ نهروان در گرفت (طبری، ۱۸۷۹، ج ۴، ص ۶۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۵).

امام علی (ع) برای قوت قلب سپاهیان خویش که با دیدن مقدس‌مآبی اهل نهروان و شجاعت و استواری‌شان در تفکر غلط دچار تزلزل شده بودند، از اخبار غیبی مدد گرفت؛

به خصوص بعد از آنکه یک نفر یهودی به طور مکرر خبر از عبور خوارج از پل طبرستان - بین حلوان و بغداد، بر جادهٔ بلاد خراسان - می داد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۵) تا روحیهٔ متزلزل سپاه را شکننده تر نماید. حضرت امیر (ع) ادعای وی را رد می نمود و برخلاف آن قسم یاد می کرد (همان). امام تعداد کشتگان سپاه خویش و باقیماندهگان سپاه نهروان را تنها ده نفر اعلام کرد: «مَصَارِعُهُمْ دُونَ النَّطْقَةِ وَاللَّهِ لَا يُقِلُّ مِنْهُمْ عَشْرَةَ وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ» (خطبهٔ ۵۹)

مطلبی که مورخان نظیر مسعودی و بیهقی تحقّق آن را تأیید نموده اند (بیهقی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۵) و به گفتهٔ ابن ابی الحدید از «معجزات امیر مؤمنان (ع) و اخبار غیبی جزئی» است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳).

مولای متقیان (ع) با درک عظمت ایستادگی و از میان برداشتن خوارج در نظر مسلمانان و حتی سپاه خودشان، بیشترین پیشگویی را در جریان این جنگ فرمود. آن حضرت حتی پس از اتمام نبرد، برای یارانش از تحقق وعدهٔ پیامبر (ص) در کشته شدن ذوالثدیه خبر داد^۱ و دستور فرمود تا وی را در میان کشتگان بچینند. چندین بار یاران آن حضرت از جستجو مایوس شدند ولی در نهایت با پیدا شدن جسد او صدای تکبیرهای

۱. حرقوص بن زهیر (ذوالثدیه یا ذوالخویصره) مردی از بنی تمیم بود که در جریان تقسیم غنائم جنگ حنین، به پیامبر اکرم (ص) اعتراض کرد که: عدالت نورزیدی! یکی از اصحاب خواست در جواب چنین جسارتی او را به قتل برساند؛ لیکن رسول خدا (ص) اجازه نداد و وعده داد که آن مرد رئیس گروهی می شود که با وجود عبادت های بسیار از دین خارج می شوند. این خبر پیامبر (ص) پس از جنگ صفین به وقوع پیوست. وقتی که ذوالخویصره راهش را از حضرت علی (ع) جدا کرد و رهبری خوارج را برعهده گرفت که کثرت عبادت هایشان زبانزد بود. وی در نهایت در جنگ نهروان به قتل رسید. ابوسعید خدری می گوید: «شهادت می دهم این حدیث را از رسول خدا (ص) شنیدم و شهادت می دهم که علی (ع) او را کشت و من با او بودم. پس از جنگ دستور داد که ذوالثدیه بگردند. وقتی یافتند شروع به ستایش خدا و رسولش کرد.» (عبدالرزاق، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۴۹؛ ابن حنبل، ۱۳۱۳، ج ۳، ص ۶۵؛ نسائی، ۱۳۴۸، ج ۶، ص ۳۵۵). حدیث پیشگویی پیامبر اکرم (ص) تقریباً به ده طریق از ابوسعید خدری، انس بن مالک، عبدالله بن عمرو بن عاص، مقسم بن ابی القاسم مولى عبدالله بن حارث و نبط بن شریط أشجعی نقل شده است.

مکرر امیر مؤمنان (ع) و اصحاب به شادی بلند شد و آن حضرت در تحقق پیشگویی رسول خدا (ص) فرمود:

«خداوند راست گفت و رسولش درست ابلاغ کرد». (ابن حنبل، ۱۳۱۳، ج ۳، ص ۴۷۳؛

ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۷)

اخبار غیبی سلسله وار مولای متقیان (ع) در نبرد با خوارج به اینجا خاتمه نیافت و در پاسخ به سخن یکی از یاران مبنی بر نابودی همه خوارج، سخن او را رد کرد و از قیامها و سرکوبی های مکرر این قوم در طول تاریخ خبر داد:

«إِنَّهُمْ نُطْفَ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلَابِينَ»

(خطبه ۶۰) به خدا سوگند که آن‌ها نطفه‌هایی هستند در پشت مردان و زهدان زنان. هر زمان از ایشان کسی سر بر آورد و سرش قطع شود تا کسی باقی نماند، جز مشتی دزد و راهزن.

مسعودی از وقوع این پیشگویی خبر داده (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۷) و

ابن ابی الحدید آن را نزدیک به متواتر دانسته است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳).

پس از فرونشاندن فتنه خوارج و تحقق پیشگویی های حضرت علی (ع)، چشمان مردم تا حدودی بر مقام و منزلت امیر مؤمنان (ع) باز شده بود و بر آگاهی امام از غیب اذعان داشتند. به عنوان نمونه وقتی آن حضرت در حال قرائت خطبه ۹۳ نهج البلاغه بود، یکی بلند شد و گفت: «یا امیر مؤمنان از بلاء بگو!»، دیگری بلند شد و گفت: «یا امیر مؤمنان از فتنه‌ها بگو!» (ثقفی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۸) و این حرکت نشان می‌دهد که تا چه اندازه اخبار از غیب به یاران امام جرات، امید و اعتماد به رهبر خویش را داده بود؛ و چه چیز می‌توانست چنین تأثیری بر باور سپاهیان بگذارد؟

۲-۳. اثبات حقایق خویش در نزد دشمنان

از آنجا که امیرمؤمنان (ع) رهبر جامعه اسلامی بود، همواره هدف اول او هدایت انسان‌ها بود. آن حضرت تلاش می‌کرد، مرحله به مرحله با مواعظ و نصایح، سران سپاه دشمن و سپس سپاهیان که لجاجت و عناد نداشتند را از جرگه هلاک‌شدگان خارج سازد. آن امام همام برای تأمین این هدف گاهی از اخبار غیبی بهره می‌برد.

مولای متقیان (ع) پیش از برپایی جنگ صفین تلاش نمود تا معاویه را از اهداف شوم خود باز دارد. در این مسیر نامه‌ای به او نگاشت تا وی را متوجه پوچی دنیایی که برای تصاحب آن اینقدر نافرمانی خدا را می‌کند، نماید. آن حضرت از آینده معاویه پیشگویی نمود و خبر داد که به زودی نسلش منقطع خواهد شد (جعفری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۷۰).

«وَإِذْ أَنْ يُصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعَةً تَمْسُ الْأُضْلَ وَ تَقَطُّعُ الدَّابِرَ» (نامه: ۵۵) بترس که به زودی

تو را حادثه‌ای رسد که ریشه‌ات را برکند و نسلت را براندازد.

بعد از حکومت چهار ساله یزید بن معاویه، فرزند او معاویه بن یزید تنها چهل شب حکومت کرد و حکومت به یکی دیگر از خاندان امیه (مروان بن حکم، داماد عثمان) و سپس فرزندان وی منتقل شد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۵۲).

امام علی (ع) با بیان این خبر غیبی درصدد بود پوچی نتیجه‌ای را که معاویه از تصاحب حکومت مسلمانان به دنبال آن بود، نشان دهد. آن حضرت با به چالش کشیدن هدف معاویه، تلاش نمود او را از کسب قدرتی که وارثی برای آن نیست، بازدارد تا از این طریق هم فرد دنیاطلبی را از اشتباه خویش آگاه نماید و هم جمعیت زیادی از مسلمانان را که درگیر هدف بی‌اساس او بودند، رهایی ببخشد. با توجه به شناختی که معاویه از امیرمؤمنان (ع) سراغ داشت، صدق این مطلب برایش قطعی بود، لیکن مکر شیطان و آرزوهای دراز، وی را از توجه به حقیقت مطلب بازداشت.

نتیجه گیری

امام علی (ع) در عصری به خلافت رسید که راست نمودن ستون دین تحولات بنیادین می طلبید، لیکن گروههای متعددی این قضیه را بر نمی تابیدند. برخی از اصحاب امتیازات دریافتی در عصر خلفای پیشین را از دست داده بودند. عده ای کینه آن حضرت را از جنگهای صدر اسلام همراه داشتند و برخی دیگر تعصب و جهالت عقل شان را زائل کرده بود.

این سه گروه جنگهای جمل، صفین و نهروان را بر حکومت امام تحمیل کردند. جهل و کوفته فکری بسیاری از یاران فضایل و برتری های امیرمؤمنان (ع) را به فراموشی سپرد و در هر بار مکر و تزویر دشمنان سیاس، عرصه را بر آن حضرت تنگ تر می نمود. امام از یک سو نگران معرفت و بینش امت بود و از سوی دیگر حقانیت عملکردهای حکومتی خویش را لگد کوب خدعه های دشمنان می دید؛ لذا بهترین راه، بهره گیری از روشی بود که حقانیتش را آشکار سازد.

«إخبار از غیب» شگفتی و عجز مردم را بر می انگیخت و تحقق وعده های آن حضرت همگان را بر علم وافر و جایگاه شایسته او معترف می ساخت.

در ضمن، إخبار حضرت علی (ع) از مغیبات یاد پیشگویی های رسول خدا (ص) را در اذهان زنده می کرد؛ روشی که به اذن الهی یاری گر رسول اکرم (ص) در طول دعوت خویش بود. بررسی موارد اخبار غیبی نهج البلاغه نشان می دهد که در فضای حکومت امیرمؤمنان (ع) ذکر چنین اموری چه میزان در اثبات حقانیت آن حضرت و ناحق بودن دشمنان نقش تسهیل کننده داشته است؛ به خصوص در بحبوحه جنگهای صفین و نهروان که در مقابل آن حضرت یا پرچم مکر و حيله بلند شده بود و یا تعصب و جهالت؛ و ظاهر متشرعین فضا را غبار آلود نموده بود.

بخش دیگر از اخبار غیبی به جهت تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم و معارف توحیدی بیان شد و شایستگی امیرمؤمنان علی (ع) را در به نطق آوردن کتاب صامت الهی نشان می‌داد. این هدف نیز در نهایت فضیلتی دیگر را برای مولای متقیان (ع) ثابت می‌کرد و باور به حقانیت آن حضرت و پذیرش اوامر و نواهی ایشان را برای انسان‌هایی که همه چیز را باید با حواس ظاهری و تجربه عینی دریافت نمایند، ممکن می‌ساخت.

در مجموع، شرایط عصر زندگی امیرمؤمنان علی (ع) اقتضا می‌کرد، امام با بهره‌گیری از هر موهبتی که خداوند به فرستادگانش اعطا می‌کند تا تسهیل‌کننده هدایت مردم باشد، ایشان را از نادانی‌ها و اشتباهات مهلک نجات دهد و آن حضرت از «اخبار غیبی» در کنار دیگر روشهای تربیتی به نحو احسن بهره برد. تعبیر کردن از این روش به «فخر فروشی»، جز کج‌اندیشی و نگاه ناآگاهانه نسبت به ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت و غفلت از اوضاع روزگار ایشان، تفسیر دیگری ندارد.

منابع

- قرآن کریم، (۱۴۱۵ق)، مترجم: محمد مهدی فولادوند، چ ۱، تهران: دار القرآن الکریم.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۸ش)، گردآوری: سیدرضی محمدبن حسین، تصحیح: صبحی صالح، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، قم: علویون.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، محقق: اسعد محمد الطیب، چ ۳، عربستان: مکتبه نزار مصطفی‌الباز.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبئه‌الله، (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، محقق: محمد أبو‌الفضل إبراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.

- ابن أعثم كوفی، احمد بن محمد، (۱۳۸۸ق)، **الفتوح**، حیدرآباد: دایرة المعارف العثمانیة.
- ابن حنبل، احمد، (۱۳۱۳ق)، **مسند احمد**، ج ۱، بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد، (بی تا)، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، **مناقب آل أبی طالب (ع)**، ج ۱، قم: علامه.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲ق)، **الاستیعاب فی معرفة الأصحاب**، محقق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل.
- _____، (بی تا)، **الإنثناء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، **تاریخ مدینة دمشق**، محقق: علی شیری، بیروت: دار الفکر
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز**، محقق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبة الإعلام الإسلامی.
- ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، (۱۳۷۸ق)، **غریب القرآن**، محقق: سید احمد صقر، قاهره: عیسی حلبی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، قم: ادب الحوزه.
- ابن میثم بحرانی، کمال الدین، (۱۴۲۸ق)، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱، قم: دار الحیب.
- ابن یونس عاملی، زین الدین ابو محمد علی، (۱۳۸۴ق)، **الصراط المستقیم**، تصحیح و تعلیق: محمد باقر بهبودی، ج ۱، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۹ق)، **فرائد الأصول**، ج ۱، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- بهادری، آتنا، (۱۳۹۲ش)، **تحلیل انتقادی شبهه ورود اخبار غیبی در نهج البلاغه با تأکید بر علم امام و فضای صدور**، راهنما: نصرت نیلساز و مجید معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، تهران: بنیاد بعثت.

- بیهقی، ابراهیم، (۱۳۸۰ق)، **المحاسن و المساوی**، قاهره: بی نا.
- تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله، (۱۴۲۳ق)، **تفسیر التستری**، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۵۵ش)، **الفارقات**، محقق: سید جلال الدین حسینی محدث ارموی، تهران: چاپخانه بهمن.
- جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۹ش)، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، تهران: فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸ش)، **تسنیم (تفسیر قرآن کریم)**، قم: نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حمّاد، (۱۴۰۷ق)، **الصّحاح تاج اللّغة و صحاح العربیة**، محقق: احمد عبدالغفور العطار، چ ۴، بیروت: دار العلم للملایین.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (بی تا)، **المستدرک علی الصحیحین**، با نظارت: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة.
- حربی، ابراهیم بن اسحاق، (۱۴۰۵ق)، **غریب الحدیث**، محقق: سلیمان بن ابراهیم العایر، جدّه: دار المدینة.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد**، محقق: مصطفی عبدالقادر عطا، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خویی، حبیب الله، (۱۴۰۶ق)، **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه**، بیروت: دار الفکر.
- دارمی، عبدالله بن بهرام، (۱۳۴۹ق)، **سنن الدارمی**، دمشق: مطبعة الاعتدال.
- دانش، اسماعیل، (۱۳۸۴ش)، «تعامل امام علی (ع) با خلفا در جهت وحدت اسلامی»، **اندیشه تقریب**، سال اول، شماره ۴، ص ۸۸-۱۱۴.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، (بی تا)، **تذکره الحفاظ**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رازی، أبوالفتوح حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان**، محقق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **المفردات**، محقق: صفوان عدنان داودی، چ ۱، دمشق: دار العلم الدار الشامیة.

- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سمرقندی، أبوليث نصرین محمد، (بی تا)، **تفسیر سمرقندی (بحر العلوم)**، محقق: محمود مطر جی، بیروت: دار الفکر.
- سمعانی، ابو مظفر منصور بن محمد، (۱۴۱۸ق)، **تفسیر سمعانی**، محقق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دار الوطن.
- شوشتری، محمد تقی، (۱۴۰۹ق)، **بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة**، محقق: احمد پاکتچی، ج ۲، تهران: مؤسسه نهج البلاغه.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، محقق و مصحح: هاشم حسینی، ج ۱، قم: جامعه مدرسین.
- _____، (۱۴۰۵ق)، **کمال الدین و تمام النعمة**، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر القرآن**، محقق: مصطفی مسلم محمد، ریاض: مکتبه الرشد.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، قم: مکتبه النشر الاسلامی.
- _____، (۱۳۹۸ق)، **شيعه در اسلام**، قم: هجرت.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، محقق: محمد باقر خراسان، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مقدمه: محمد جواد بلاغی، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۸۷۹م)، **تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- _____، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، بیروت: دار المعرفة.

- طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ق)، **مجمع البحرین**، محقق: سیداحمدحسینی، چ ۲، بی جا: مکتب النشر الثقافه الاسلامیه.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۸۲ق)، **تلخیص الشافی**، تحقیق: حسین بحر العلوم، قم: المحبین.
- عبدالرزاق صنعانی، ابن همام، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر القرآن**، محقق: مصطفی مسلم محمد، چ ۱، ریاض: مکتبه الرشد.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **العین**، محقق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چ ۲، قم: دار الهجرة.
- قرطبی، محمدبن احمد، (۱۳۶۴ق)، **الجامع لأحكام القرآن**، چ ۱، تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ق)، **تفسیر القمی**، محقق: سیدطیب موسوی، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۳ق)، **الکافی**، محقق: علی اکبر غفاری، چ ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۲۳ق)، **إثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب (ع)**، چ ۳، قم: انصاریان.
- _____، (۱۴۰۹ق)، **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، محقق: أسعد داغر، قم: دار الهجرة.
- مسلم، ابن حجاج نیشابوری، (بی تا)، **صحیح مسلم**، لبنان: دار الفکر.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل**، محقق: عبدالله محمود شحاته، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نسائی، احمد بن شعیب، (۱۳۴۸ق)، **السنن الکبری**، چ ۱، بیروت: دار الفکر.
- نیل ساز، نصرت و بابا احمدی، زهره، (۱۳۹۲ش)، «اثرپذیری مباحث توحیدی نهج البلاغه از قرآن کریم»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، سال دهم، شماره ۱۹، ص ۱۷۱-۱۹۲.

Analysis of The Purposes of Mentioning Ghayb (Hidden) News in Nahj al-Balaghah

Atena Bahadori¹
Nosrat Nilsaz²
Aqdas Zooni³

Received: 2017/05/03

Accepted: 2017/07/17

Abstract

Announcement of the hidden news is one of the most important subjects in Nahj al-Balagha. Among the sermons, letters and wisdoms of Nahj al-Balagha, Imam Ali (A.S.) informs of some deep monotheistic knowledge, secrets of creation and many of past and future events. Neither false claim nor true claim with pride store was this news, but it has exact and accurate goals to that the commentaries of Nahj al-Balagha and other related books did not pay worthy attention, may because Imam Ali (A.S.) didn't express his goals. The government of Ali (A.S.) was established in conditions that only the covering of Islam had been remained and the main content of religion had been changed. The epistemological questions were forbidden, most of Imam's followers were in ignorance, and the tricks of enemies were prominent. Considering the circumstances of issuance of traditions, the present article obtained three Imam Ali's goals: 1) to increase Muslim's knowledge, interpretation of Quranic verses and to prove the deep connection between Quran and Imam Ali (A.S.) as the best interpreter of the Quran after the Prophet Mohammad (pbuh), 2) to prove his legitimacy to his companions, 3) to prove his legitimacy to his enemies .

Keywords: 'Amīr al-Mu'minīn Ali (A.S.), circumstances of issuance of traditions, hidden news, goal of informing of hidden news.

¹ Assistant professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Iran. a.bahadori@alzahra.ac.ir

² Assistant professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modarres University, Iran. (corresponding author) nilsaz@modares.ac.ir

³ M.A. graduated in Educational Psychology. niayesh_zooni@gmail.com